

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 27/07/1385

مالکی ها :

مذهب مالکی، منتسب به مالک بن انس هست، متولد 93 هـ هجری است. با این که ایشان 13 سال از ابوحنیفه کوچکتر بود، باز هم با یکدیگر هم مباحثه بودند و در درس آقا امام صادق علیه السلام می رفتند و خود مالک هم شاگردی ابوحنیفه را داشت. متوفای سال 179 هـ هجری است.

مشهور بر این است که هرکس تاریخ مالک بن انس را نوشته، همه بالاتفاق گفته اند که ایشان دو سال یا بیشتر در رحم مادر توقف کرده اند. چون بعد از فوت پدرشان، مادر ایشان دو سال همسر جدیدی انتخاب نفرموده بودند، ایشان بعد از دوسال در رحم مادر عزادار بودند و یک مقدار دیر قدم به عرصه گیتی گذاشتند؛ البته مالکی ها این را هم از فضایل ایشان می شمارند !

مشخص است که اکثر الحمل 9 ماه بیشتر نیست، اقل حمل می تواند کم و زیاد شود؛ ولی ایشان عزت داده اند و 12 ماه بیشتر توقف کرده اند.

ایشان عمدتاً علومش را از محضر امام صادق علیه السلام گرفتند؛ با این که 31 سال بعد از امام صادق علیه السلام در قید حیات بودند و با توجه به قیام محمد طبا طباً در عصر ایشان، بر خلاف حکومت عباسیان (هارون و مأمون) فتوی داد که کمک کردن به محمد لازم هست و در برابر حکومت بنی العباس باید قیام کرد. و به خاطر این فتوی مورد بی احترامی از ناحیه حکومت شد؛ تا جایی که او را لخت کردند و پنجاه ضربه شلاق زدند و همین سخت گیری ها باعث محبوبیت ایشان در جامعه شد.

و این قضایا گذشت تا این که زمان هارون الرشید بود که نامه نوشت هارون به مالک که شما کتابی بنویس که حاوی سنت رسول اکرم صلی اله علیه وآله باشد و من دستور می دهم مردم به غیر از کتاب تو کتاب دیگری را مطالعه نکنند به شرط آن که در این کتاب حدیثی از علی بن ابی طالب علیه السلام ذکر نکنی.

موطأ مالک تنها کتاب از صحاح سته است که حتی یک روایت هم از آقا امیرالمؤمنین علیه السلام ندارد. این یکی از عجایب روزگار است. بخاری با آن همه عنادی که نسبت به ائمه و امیرالمؤمنین علیهم السلام دارد، باز هم 29 روایت از آقا امیرالمؤمنین علیه السلام در مجموع صحیح بخاری آورده است.

و عمدتاً هم انتشار مذهبش توسط قضات شد، و در آغاز در بخش اندلس (تقریباً در اوائل کشور های اروپایی) فتاوای او را نقل کردند و در محکمه ها طبق نظریه مالک حکم کردند. وقتی این قضیه به گوش مالک رسید، نامه ای نوشت به پادشاه اندلس و در آن نامه نوشت:

نَسألُ الله ان یزینَ حرمنا بملککم.

از خدا ما می خواهیم که حرم و قداست ما را با سلطنت شما مزین کند.

ابن حزم اندلسی صراحت دارد که:

مذهب ان انتشارا فی مبدء امرهما بالریاسة و السلطان، مذهب ابی حنیفه و ثانی مذهب مالک عندنا فی الاندلس فان یحی بن یحی کان متینا عند السلطان، مقبولا فی القضاء فکان لایولی قاضیا فی اقطار الاندلس الا بمشورته و اختیاره.

دو مذهب در آغازشان به وسیله سلطان منتشر شدند، مذهب ابو حنیفه و مذهب مالک در اندلس.

و مردم هم که دیدند کل محاکم قضایی در محور حکم می کند، مجبور شدند مذهب مالک را انتخاب کنند.

اما در رابطه با مالک عرض کنم که از میان این چهار امام از ائمه اربعه اهل سنت تعصب و عناد، از همه بیشتر از مالک نقل شده است. من فقط چند نمونه عرض می کنم و رد می شوم.

حتی بعضی ها جسارتی از مالک به امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند. مبرّد، همان لغت نویسنده مشهور کتابی دارد به نام الکامل در آن جا نوشته است که سؤال کردند از عثمان و طلحه و زبیر فقال: ما اقتتلوا الي التریب.

الکامل، مبرّد، ج 1، ص 159

چه عثمان، چه طلحه و چه زبیر و چه امام علی علیه السلام برای دنیا با هم دیگه جنگ می کردند و دیانتی در کار نبود.

این نشانگر نصب ایشان است که نسبت به حضرت امیری که آیه تطهیر در باره او نازل شده است، بالاتفاق شیعه، سنی، وهابی معتقدند که بعد از نبی مکرم کسی که مشمول آیه تطهیر هست، علی بن ابی طالب است؛ حالا آن ها زنان پیغمبر را داخل می کنند، ما می گوئیم زنان پیغمبر اصلاً داخل نبوده اند؛ ولی نسبت به این که علی علیه السلام مشمول آیه تطهیر هست، حتی وهابی ها هم اتفاق نظر دارند. و آیه تطهیر صراحت دارد بر عصمت آقا امیر المؤمنین علیه السلام؛ چون اراده در آن جا نمی تواند اراده تشریحیه باشد، اراده تشریحیه برای تمام مؤمنین هست.

ان الله أراد ان يطهرکم.

این تشریح در همه جای عالم و برای همه کس هست، خداوند اراده کرده همه مؤمنین را پاک کند. این که این همه دست و پا می زنند زنان پیغمبر را داخل آیه تطهیر کنند، فقط به خاطر یک جمله است، و آن هم جمله «یرید الله»

است که به معنای اراده تشریحی باشد یا تکوینی. اگر اراده تشریحی باشد، هیچ فضیلتی محسوب نمی‌شود، در صورتی فضیلت به حساب می‌آید که اراد تکوینی باشد «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». منظور از رجس هم هر نوع پلیدی است؛ چه ظاهری و چه باطنی؛ حتی خطا و نسیان هم یک نوع پلیدی باطنی است. با توجه به این آیه، مالک این تعبیر قبیح و وقیح را نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام دارد.

خود مالک وقتی از او سؤال می‌کنند که در بین صحابه کدام افضل است؟ می‌گوید آن چه که برای ما محرز است، ابوبکر افضل صحابه است، بعد از او عمر، و بعد از او هم عثمان، و بعد از آن تمام صحابه یکی هستند! (الاستیعاب ج3، ص11، 16)؛ یعنی امیرالمؤمنین علی السلام را با معاویه الطلیق ابن الطلیق یکی می‌داند.

مطلب دیگر جهل مالک است به مسائل شرعیه. در حلیة الاولیاء ابونعیم که از شخصیت های برجسته اهل سنت است که می‌گوید: وقتی از مالک مسائل شرعی سؤال می‌کردند، فرار می‌کرد و می‌گفت «لا ادري» (حلیة الاولیاء، ج6، ص123). و می‌گوید که از 48 مسأله فرعی از او سؤال کردند در 32 مورد گفت «لا ادري» (الديباج المذهب، ص23، شرح زرقانی بر موطأ مالک ج1، ص3).

از عراقی از فقهای برزگ نقل شده است که از ایشان سؤال کردیم از چهل مسأله در 35 مسأله گفت نمی‌دانم. (الانتقاء، ابن عبد البر، ص38)

ابن عبد البر در کتاب جامع البیان و فضله یک عبارت خیلی عجیبی نقل می‌کند، می‌گوید:

احصیت علی مالک بن انس، سبعین مسأله کلهآ مخالفة لسنت رسول الله صلی الله علیه وآله مما قال برأیه. (جامع بیان العلم، ج2، ص108)

من هفتاد مسأله را بررسی کردم که مالک بر خلاف نظر رسول اکرم به رأی خودش فتوی داده بود، نامه نوشتم به مالک و او را نصیحت کردم که دست از این کارهای خلاف رسول اکرم بردار.

می گویند مالک در آخرین لحظات عمرش گریه می کرد و می گفت:

لوددت عني ضربت بكل مسألة أفتيت بها برأبي سوتا سوتا (الاحكام، ابن حزم اندلسي، ج6، ص790)

ای کاش هر مسأله ای که با هوا و هو س فتوا داده ام يك شلاق می زدند و من از این فتوای به رأی دست بر می داشتم.

و خود علمای رجال مطالب متعددی در مذمت مالک آورده اند که نشان گر عدم وثاقت مالک نزد آن ها است؛ مثلاً در علل الحدیث احمد بن حنبل، ج1، ص539، می گوید:

قالوا لابن ابي ذئب ان مالكا ليس البيعان بالخيار، فقال ابن أبي ذئب، هذا خبر موثوق في المدينة، قال ابي و كان يقول مالک ليس البيعان بالخيار، سمعت ابي كذا، يستتاب مالک، فإن تاب و الا ضربت عنقه.

وقتی گفت که البيعان بالخيار که حدیث مسلم در میان فقهای مدینه هست، و به عنوان يك قاعدة فقهی است، و مالک انکار می کرد. از ابن ابي ذئب که از فقهای مشهور و قاضی هم بود، سوال کردند چه کار کنیم؟ گفت مالک را باید بگویند از این کارش توبه کند و گرنه مهدور الدم است؛ چون يك حدیث قطعی و منسوب به رسول اکرم را انکار می کند.

و مطالب ديگري هم هست كه در مذمت مالك آورده اند؛ من جمله گفته اند كه:

كان مالك مدلسا.

مالك در نقل روايت تدليس مي كرد.

يعني روايت ضعيف را صحيح جلوه مي داد، مرسل را مسند جلوه مي داد. و خودش هم نوشته اند كه:

التدليس اخ الكذب.

حتي نسبت به خود محمد اسماعيل بخاري هم مي گویند:

كان مدلسا.

بالاتفاق نقل کرده اند. كه اين را انشاء الله با مدارك رجالي اهل سنت، بحث خواهيم كرد.

شافعي ها:

مذهب شافعي منتسب به محمد بن ادریس شافعي است، متولد 150 هجري؛ يعني سال وفات ابوحنيفه ايشان به

دنیا آمده و سال 204 هجري؛ يعني دو سال بعد از امامت امام جواد، از دنيا رفت.

ابتدا مذهب محمد بن ادریس شافعي در مناطق مصر شيعه پيدا كرد و قبر او هم الآن در مصر و زيارت گاه عام و

خاص مردم است و در عهد حكومت فاطميين كه در حقيقت يك حكومت نميچه شيعه بود، (چون شيعه فاطمي با

شيعه علوي خيلي فرق دارند، آن ها تقريبا بخشي از اسماعيليه هستند) در مدارس فقه شافعي تدريس مي شد و تا

زمان صلاح الدين كه آمد مبارزه كرد با صليبي ها و خيلي سر و صدا به پا كرد، مذهب شافعي در سراسر مصر به

عنوان تنها مذهبی بود که مورد توجه بود و تا سال 635 یا 45 هجری، فقه شافعی تنها فقهی بود در مناطق مصر تدریس می شد و مسائل قضائی بر محور او دور می زد تا در سال 645 یکی از سلاطین به نام بی برس از سلاطین ترک زبان مصر برای اولین بار فقه اهل سنت را منحصر کرد به چهار مذهب؛ یعنی سابقه مذاهب چهارگانه اهل سنت به قرن هفتم بر می گردد؛ یعنی سا 664 هجری که این آقای بی برس آمد و این قضایا را زمینه سازی کرد، در سال 664 برنامه ریزی کرد و در سال 665 هجری در دولت مصر مصوب شد که غیر فقه حنفی، فقه مالکی، فقه شافعی و فقه حنبلی، هیچ فقهی در محاکم قضایی و در مدارس و دانشگاهها مورد توجه قرار گیرد. تا این زمان عمده مردم در مصر، تابع فقه شافعی و فقه اوزاعی بودند؛ ولی از این قرن به بعد این چهار مذهب بال و پر سایر مکاتب را بردند.

حالا شما فقهی را سابقه اش به قرن هفتم بر می گردد با فقهی مقایسه کنید که با ولادت اسلام، مذهب شیعه و فقه شیعه تولد یافت.

یا علی انت و شیعتک هم الفائزون.

شما این آیه:

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ.

و آیه شریفه:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ.

را كافي است فقط در تفسير درّ المنثور ببينيد، شايد بيش از 24 روايت آمده كه نبي مكرم اشاره مي كند به علي عليه السلام كه:

يا علي هتولاء انت و شيعتك.

يا علي انت و شيعتك في الجنة.

انت و شيعتك هم الفائزون.

و امثال اين ها در زمان رسول اكرم عده اي از صحابه بودند؛ مثل سلمان، ابوذر، مقدار و... كه:

عرفوا بشيعة علي ابن ابي طالب

عرفوا بأنهم فضلوا علي بن أبي طالب علي جميع اصحاب رسول الله

حنبلي ها:

مذهب حنبلي بر مي گردد به احمد بن حنبل، متولد 164 و متوفاي 141 هجري. و تعبير دارد ابن خلدون كه:

اما احمد بن حنبل فمقلدوه قليل لبعده مذهب عن الاجتهاد.

در حقيقت احمد بن حنبل تابع حديث و ظواهر سنت بودند و هرگونه دخالت عقل را در مسائل شرعي جايز نمي دانستند. اولين بار بحث «سلف» احمد بن حنبل پايه گذاري كرد و ابن تيميه در قرن هشتم تقريبا طرحش را داد ولي طرحش نگرفت و در قرن 13 محمد بن عبدالوهاب آمد و آن را تئوريزه كرد و به صورت يك مذهب مستقل سلفي گري در عربستان تأسيس كرد. در حقيقت مذهب وهابيت عمدتا آبشخورش فقه احمد بن حنبل است.

البته الآن خود مفتي. هاي عربستان از خود مكتب احمد بن حنبل فاصله مي گيرند؛ چون مي بينند كه با فقه احمد بن حنبل نمي توانند مملكت اداره كنند. اعتراضات خيلي زياد است، و عقب افتاده ترين كشور اسلامي از نظر تمدن عربستان است؛ حتي خانم ها حق رأي در انتخابات ندارند، زن حق رانندگي ندارد؛ و حال آن كه در تمام كشورهاي اسلامي بلا استثنا اين امر جايز است، و چنانچه مردمي زنش را كتك بزند آن ها طبق همان آية:

وَاللّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ.

حق را به مرد مي دهند؛ يعني به تمام معنا «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و زن حق نفس كشيدن ندارد. يكي از خانم هاي شيعه مدينه كتاب نوشته بود تحت عنوان النساء في السعوديه و مطالب از برخورد وقيحانه عربستان سعودي نسبت به خانم ها ايشان آورده بود كه واقعا قلب آدم به درد مي آمد. حتي در يك جايي در يك مدرسه دخترانه بخاري آتش گرفته بود، يك مفتي گفته بود كه واجب نيست شما اين بچه هاي دختر را نجات بدهيد، خدا خواسته نسل اين ها را كم كند. حتي مانع ورود آتش نشان ها شده بودند. در واقع اين ها برگشته اند به ماقبل تاريخ.

از خود بن باز سؤال كردند كه آيا اين كه بعضي از منجمين مي گویند كره ارض حالت كروي دارد و به دور خورشيد و دور خودش مي چرخد و از گردشش به دور خودش روز و شب به وجود مي آيد و از گردشش به دور خورشيد سال پيدا مي شود، صحيح است. تعبير صريحش اين است كه اين حرف ها مال بعضي از منجمين كافر است، اين ها براي نابودي اسلام اين طرح ها را داده اند و حال اين كه اگر كره زمين به دور خودش بچرخد، همه چيز برهم مي ريزد.

يعني اگر کره زمين بچرخد، مردم مي افتند در فضا، مکه مکرمه جایش عوض مي شد و حال آن که از آن زماني که ما شنیده ایم مکه جاش عوض نشده است.

جالب این جا است که مي گوید: من خودم قبل از 19 سالگي که چشم داشتم، بار ها دیدم که آفتاب از مشرق طلوع کرد و در مغرب غروب !.

يعني خواسته بگويد که من با چشم خودم دیده ام و از روي احساسات فتوي نمي دهم و روي آن چه را که درک کرده ام فتوي مي دهم.

بعد مي گوید که اگر کس معتقد باشد که زمين چنين و چنان است و يا آفتاب ساکن هست، «فهو مرتد يجب أن يستتاب و الا قتل».